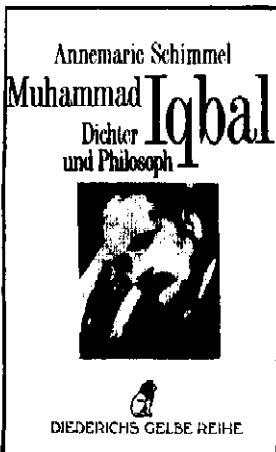




آنه ماری شیمیل  
ترجمه خسرو ناقد

# عقل و عشق از دیدگاه اقبال لاهوری



آنچه در زیر می آید، ترجمه بخش کوتاهی است از کتاب «محمد اقبال؛ فیلسوف و شاعری پیام آور». این کتاب زندگینامه، و همزمان تحقیق و تحلیل جامعی است از اندیشه‌ها و آثار علامه محمد اقبال لاهوری، که توسط بانوی گرانقدر استاد «آنه ماری شیمیل» به زبان آلمانی نوشته شده است. استاد شیمیل یکی از شیفتگان مولانا جلال‌الدین رومی و علامه محمد اقبال است و تاکنون آثار ارزشمند بسیاری در زمینه عرفان و شعر و ادب مشرق‌زمین از این بانوی فرزانه به زبانهای انگلیسی و آلمانی منتشر شده است.

«محمد اقبال لاهوری به سه قلمرو معنوی تعلق دارد. آثار گرانبهایش نیز از سرچشمه این سه عالم معنوی سیراب می‌شوند: قلمرو معنوی هند، قلمرو روحانی اسلام و اندیشه‌های مغرب‌زمین. مسلمانان برخاسته از سرزمین هند و تربیت شده قرآن، و دانتا و عرفان ایرانی - عربی؛ سخت متأثر از دشواری فلسفه غرب، و با نیچه و برگسون آشنا، ما را، در عروج افزاینده‌ای، به قلمرو معنوی خود هدایت می‌کند.» «هرمان هسه»<sup>۱</sup>

در آثار علامه محمد اقبال لاهوری نیز - به سان آثار مولانا جلال‌الدین رومی - عشق پویا و خلاق در برابر عقل قرار دارد. عقل از دیدگاه اقبال صرفاً دارای کیفیت منفی نیست، زیرا که برای حفظ نظم جهان ضروری است. عقل مدرسی بسیار دقیق؛ و راهگشایی است که مستعد راه یافتن به اندرون حرم باطن نیست؛ او آهسته و محتاط و با صد وسواس گام برمی‌دارد، ولی به اجبار بر در بارگاه سلطان معشوقان فرومی‌ایستد. عقل به گذشته می‌اندیشد، در دست‌نوشته‌های کهن پژوهش می‌کند، به سان علم روانکاوی به اعماق ناآگاه منشاء خود غوطه‌ور می‌شود و یقین و تکیه‌گاه می‌جوید. در حالی که عشق خود را به دست جاذبه جمال و به آتش محبوب ازلی می‌سپارد.

حیران هی بوعلی که مین آیا کهان سی‌هون رومی یه سو چتا هی که جاون کد هرکومین  
(منظومه «بال جبرئیل»)  
[بوعلی حیران ز خود پرسد: ز کجا آمده‌ام؟ رومی در بحر تأمل: به کجا خواهم رفت؟]<sup>۲</sup>

اما هرآینه عقل، که در این بیت با ابوعلی سینا همانند شده است، از منشاء الهی خود جدا شود، خصلت شیطانی پیدا می‌کند؛ به سان شیطان که در گِل آدم جرقه الهی را نشناخت. او تنها ماده را دید و روح از نظر تک‌بینش پنهان ماند. اما چنین عقل از اصل خود جدا شده‌ای، جهان را ویران می‌سازد.

عشق تمام مصطفی! عقل تمام بولهب!<sup>۳</sup>

(منظومه «بال جبرئیل»)

این چنین عقل شیطانی است که اقبال همواره جهان غرب را در تأکید بیش از حد بر آن سرزنش می‌کند. جهانی که فاقد تکیه‌گاه مطلق، یعنی مرکزیت وحدانیت و شوکت ذات بحت حق باشد، در معرض وسوسه «علم» شیطانی - و در درجه اول علوم طبیعی - قرار دارد، و بدین وسیله خود و جهان را به نابودی می‌کشاند. در حالی که اگر عقل همراه با عشق در پیوند پرثمر تجزیه و ترکیب، یعنی معرفت دقیق و جذبۀ عاشقانه قرار گیرد، قادر است جهان را به بهشت مبدل سازد. اقبال محاوره علم و عشق را چنین به انجام می‌رساند:

علم:

نگاهم رازدار هفت و چار است      گرفتار کمندم روزگار است  
جهان بینم به این سو باز کردند      مرا با آنسوی گردون چه کار است  
چکد صد نمه از سازی که دارم      به بازار افکنم رازی که دارم

عشق:

ز افسون تو دریا شعله زار است  
چو با من یار بودی نور بودی  
به خلوت‌خانه‌ی لاهوت زادی  
لیکن در نخ شیطان فتادی

بیا این خاکدان را گلستان ساز  
بیا یک ذره از درد دلم گیر  
ز روز آفرینش همدم استیم  
جهان پیر را دیگر جوان ساز  
ته گردون بهشت جاودان ساز  
همان یک نغمه را زیروم استیم  
(منظومه «پیام شرق»)

این که اقبال چنین سخت در برابر عقل می‌ایستد شاید اعجاب‌انگیز باشد، چرا که او خود عالمی مدرس و فیلسوفی متبحر است. کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» او نشان دهنده آگاهی گسترده‌ای است که به فلسفه اروپایی دارد. اقبال در روشن نمودن مواضع مسلمانان تا حدی از فلسفه اروپایی نیز بهره برده است. لیک باید دانست که انتقاد به «فیلسوفان»، شاخص جریان فکری معینی در تاریخ تفکر اسلامی بوده است: مسلمانان سخت کیش<sup>۱</sup> به فلاسفه پیشین، که تحت تأثیر فلسفه یونانی قرار داشتند، به خاطر آموزه‌هایشان - از جمله اعتقاد داشتن به قدیم بودن جهان - شدیداً معترض بودند.

در رابطه با موضوع بحث ما، باید به طور اخص از «تهافت الفلاسفه» اثر بااهمیت امام محمد غزالی نام برد که در آن به ابطال عقاید فلاسفه پرداخته است. این اثر مأخذی برای ناقدانی چون حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی، شاعر و عارف قرن پنجم هجری و مولانا جلال‌الدین محمد رومی و تمام کسانی است که پی‌گیرنده راه او بودند. بر پایه این سنت، «فلاسفه» آن کسانی که - آنچنان که کسی در عالم خواب به بوعلی سینا گفته بود - «بدون آن که ارزشی برای پیامبر قائل باشند، قصد رسیدن به خدای را دارند»، اینان متفکرانی تهی از عشق‌اند که معتقدند با عقل به اسرار جهان می‌توان پی برد.

اقبال نیز آنجا که قصد ثبت نمودن معارضه میان عشق سازنده و عقل پاره پاره کننده را دارد از تصاویر و تصوراتی که از عارفان پیشین به او رسیده است، سود می‌جوید. همچنان که «صوفی» (عارف) برای او آینه تمام‌نمای عاشق حقیقی می‌گردد.

ادعاهای گاه بسیار جسورانه اقبال در مورد انسان، خدا و جهان، به سان اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی او، همه مشتق از قرآن است، که البته در موادی خودسرانه تفسیر شده است. آغاز کتاب «احیای فکر دینی در اسلام» مثال خوبی است برای نشان دادن این که اقبال به چه

سان طرحهایی چون «ولادت جدید»<sup>۵</sup>، «غلبه بر طبیعت»<sup>۶</sup> و یا «عروج انسان»<sup>۷</sup> را از نقل قول‌های قرآنی استنباط کرده است. خدمتکار پیر او، علی بخش، تعریف می‌کند که هر گاه اقبال شعر می‌سرود، می‌خواست تا قرآن را به نزدش بیاورند. گذشته از این هر روز بارها با قرآن به مشورت می‌نشست. «مولانا مودودی»، مسلمان سخت‌راست کیشی که اقبال در دوران واپسین عمر خود با وی در مورد مسایل تفسیر قرآن همکاری داشت، می‌گوید: هر آنچه اقبال می‌اندیشید، سرچشمه در تفکرات قرآنی داشت. من عالمی را نمی‌شناسم که به سان اقبال - این حقوقدان، دکتر و استاد فلسفه - چنین در قرآن غوطه‌ور شده و به آن عمل کرده باشد؛ او در قرآن به حد «فنا» رسید.

برگ و ساز ما کتاب و حکمت است	این دو قوت اعتبار ملت است
آن فتوحات جهان ذوق و شوق	این فتوحات جهان نحت و فوق
هر دو انعام خدای لایزال	مؤمنان را آن جمال است این جلال
حکمت اشیا، فرنگی‌زاد نیست	اصل او جز لذت ایجاد نیست
نیک اگر بینی، مسلمان‌زاده است	این گهر از دست ما افتاده است

...

گوهر دریای قرآن سفته‌ام	شرح رمز صیغه‌اله گفته‌ام
با مسلمانان غمی بخشیده‌ام	کهنه‌شاخی را نمی‌بخشیده‌ام
عشق من از زندگی دارد سراغ	عقل از صهبای من روشن‌ایاغ
نکته‌های خاطر افروزی که گفت؟	با مسلمان حرف پرسوزی که گفت؟
همچو نی نالیدم اندر کوه و دشت	تا مقام خویش بر من فاش گشت
حرف شوق آموختم واسوختم	آتش افسرده، باز افروختم

...

پس بگیر از باده‌ی من یک دو جام تا درختی مثل تیغ بی‌نیام  
(منظومه «پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟»)

۱. بخشی از مقدمه «هرمان هسه» بر کتاب جاویدنامه اقبال، که در سال ۱۹۵۷ میلادی توسط بانو «آنه ماری شیمل» به زبان آلمانی ترجمه شد.
۲. ترجمه این بیت که به زبان اردو است از روی متن آلمانی صورت گرفت.
۳. ابولهب، کنیه عبدالعزی صوی پیامبر و یکی از دشمنان سرسخت آن حضرت بود که در سوره لهب نفرین شده است.

۵. «جهان بسته و محصولی تمام شده و غیرمتحرک و غیرقابل تغییر نیست. شاید در عمق وجود آن، رویای ولادت جدیدی نهفته است: «بگو: در زمین گردش کنید و ببینید که خدا چگونه آفرینش را آغاز کرده است؛ و خدا می آفریند آفرینش دیگری...» (قرآن، سوره عنکبوت، آیه ۲۰) (برگرفته از کتاب «احیاء فکر دینی در اسلام»، نوشته علامه محمد اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام).

۶. «... اتساع زمان و مکان در خود حامل این وعده است که همه چیز کاملاً مقهور آدمی خواهد شد که وظیفه او منعکس کردن قدرت الاهی و پیروز شدن بر طبیعت است: «آیا نمی بینید که خدا آنچه را در آسمانها و در زمین است به فرمان شما قرار داد، و نعمتهای آشکار و نهان خود را به شما ارزانی داشت...» (قرآن، سوره لقمان، آیه ۲۰). «شب و روز را در فرمان شما آورد، و خورشید و ماه و ستارگان نیز به فرمان او در اختیار شمایند؛ در این، برای کسانی که خرد خود را به کار دارند، نشانه هایی است.» (قرآن، سوره نحل، آیه ۱۲) (مأخذ قبلی).

۷. «هنگامی که آدمی مجذوب نیروهایی می شود که وی را احاطه کرده اند، قدرت آن را دارد که به این نیروها شکل دهد و آنها را رهبری کند؛ هر وقت که آن نیروها سد راه وی شوند، قابلیت آن را دارد که جهان وسیع تری در ژرفای وجود درونی خویش بسازد، و در این جهان سرچشمه های شادی و الهام بی پایان را اکتشاف کند. سرنوشتی سخت و وجودی همچون برگ گل ظریف و زودشکن دارد، ولی هیچ شکلی از واقعیت به اندازه نفس آدمی نیرومند و الهام بخش و زیبا نیست! و چنان است که، به تعبیر قرآن، آدمی در صمیم وجود خویش، فعالیتی خلاق و روحی تصاعد طلب است که در سیر به طرف بالا از یک حالت وجود، تعالی پیدا می کند و به حالتی دیگر می رسد: «سوگند به سرخی آسمان پس از غروب، و به شب و به آنچه شب فرا می گیرد، و به ماه در آن هنگام که تمام می شود، که از حالی به حال دیگر سوار خواهید شد.» (قرآن، سوره انشعاق، آیه ۱۹ - ۱۷) (مأخذ قبلی).

## نقش پنهان

محمد محمد علی



نشر قطره تهران: صندوق پستی ۱۳۱۴۵-۳۸۳ تلفن: ۶۶۰۵۱۷